



۲۰۱۷/۰۷/۲۹



مصطفی عمرزی

بخارای مفلوک

(معرفی کتاب «یادداشت یک مسافر»)

اهمیت بازنگری به تاریخ یک صد سال اخیر، نباید همان تفسیری شود که در چند سال اخیر، می کوشند در واقعیت های همسان جغرافیای آفت زده و استعمار شده آسیای میانه، وقتی به مباحث نقد و انتقاد داخل می شویم، فقط افغانستان و زعمای آن را موضوع بسازند. دیدگاه منفی بر تاریخ معاصر، زیر تأثیر باورهای عمیق تاریخی بسیار غلط (باستانی) باعث می شود مباحثه برای طرح های عدالت اجتماعی، همیشه با تضعیف نقش مردمی به همراه شود که در تنازع تاریخی و سیاسی، این کشور را بیرون کشیده اند و برپا ننگه داشته اند. افغانستان ما در خط کشی استعماری- خاصاً در قرون نوزده و بیست، در مسیری باقی می ماند که استعمار اروپایی و شرقی (روسیه و جاپان) در نوع دیگری از میلیتاریزم به توسعه ارضی می پرداختند و در طی این جریان، نام ها و کشورهای زیادی برای همیشه نابود می شوند. امپراتوری عظیم افغانی پس از نیم قرن حاکمیت احمدشاه بابا و تیمورشاه، در هرج و مرج داخلی که به مصرف استعمار انگلیس دامن زده می شد، از مقام همه گیر و مهاجم در حد ستیزه جویان داخلی قرار می گیرد و در برابر استعمار مستقیم، انعکاسی از خواسته هایی می شود که بالاخره افغانستان ما را با زخم های ناشی از گسست ارضی، اما با امتیاز آزادی در واحد های سیاسی جهان، مسجل می کند.

پس از حاکمیت امیر عبدالرحمن خان تا نخستین ارتجاع داخلی (کلکانی) و پس از ارتجاع داخلی تا پایان ریاست جمهوری شهید محمد داوود، افغانستان در پدیده های نو اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی به مقامی می رسد که از منظر سیاست های بی طرفانه ای که متأسفانه با کودتای ثور، پایان یافتند، با توان داخلی و جذب نیرو های عمرانی و اقتصادی، کشوری بود که اگر حضور اتحاد شوروی، زندگانی متوحش مردمان امارت نشین بخارا را باوجود استعمار - از تاریکی های قرون وسطایی، جهل و بی دانشی بیرون می کند و نفت ایران، چهره کشوری را متغیر می سازد که تا پیش از آن، از مهم ترین صادر کنندگان تریاک در جهان بود، کشور ما با کمترین امکانات خارجی، به حدی تعریف می شود که اگر پس از چند دهه مصائب مردم، خاطرات خوش اند، حاصل فکر و عمل مردمانی بود که کار کرده بودند.

ستیز سیاسی برای کسب قدرت، بدون شناخت از پیچیدگی های جامعه افغانستان نیز پا به پای انکشافات یک قرن اخیر، کشور ما را در برگرفته است. تأمل بر این بُعد، زمانی مهم می شود که چهره های ستیزه گر ضد افغانستان،

محور بحث های سیاسی خویش را با نفی ارزش هایی که با آن ها، نه فقط قوم بزرگ، بل اکثر اقوام افغانستان، تحریف می شوند، اگر مخالفان را از سال هاست که با حربه انتقاد و هتاکی به ظهور می رساند، نیازهای ما را بیشتر کرده است تا در منظر نقد و ارائه جواب، به گذشته ای برگردیم که بدون شک به منشاء و ریشه کسانی می رسد که چرا با این کشور و فرهنگ آن، سر سازگاری ندارند.

توسعه امپراتوری روسیه تزاری در آسیای میانه و سلطه اتحاد شوروی، در حالی که حاکمیت ها و ملوک الطوایفی بسیار عقب مانده با ماهیت ارتجاعی مردم را دچار تغییر می کند، در شعاع آن، باعث پخش امواجی می شود که در دسته های کلان مهاجران به افغانستان ما می آید. جالب است، فراریان کوچیده از آسیای میانه، در دسته هایی که روسان با تحقیر «باسمه چی» (دزد یا رهن) می نامیدند در اولین شکستن نمک دان، در ارتجاع داخلی به نفع حبیب الله کلکانی، نقش فعال می گیرند. در جرگه ای که حبیب الله کلکانی قبل از ورود به کابل می گیرد، حتی ابراهیم بیگ لقی (سر دسته باسمه چیان) حضور می یابد و از کلکانی، حمایت می کند.

هرچند تثبیت اوضاع توسط اشغالگران شوروی، باعث می شود شماری از مهاجران به آسیای میانه برگردند، اما توده های کثیر آنان در افغانستان می مانند. شباهت های قومی، زبانی و مهم تر از همه امت محوری اسلامی و زمینه هایی که بر اثر تساهل فرهنگ افغانی وجود داشتند و از زمان امیر حبیب الله خان سراج الملت تا حاکمیت اعلیحضرت محمد نادر شاه، به مردم آسیای میانه به دیده برادر نگریسته می شود، توده های مهاجر را در افغانستان جذب می کند و در استحاله طبیعی آن، بسیاری با پذیرش آزادی ها و سربلندی در کشوری که ضد استعمار بود، از جایی فرار می کنند که در چتر استعمار نو، هرچند تغییراتی را به میان می آورد که در گذشته نداشتند، اما در سایه حاکمیت کشور اجنبی و متجاوز بود.

معضل حاد ستمی گری در افغانستان، بدون شک ریشه در حضور مردم آسیای میانه دارد. صرف نظر از جذب اکثریت آنان در افغانستان، اما پس منظر ذهنی با عقده های حقارت گروهی که بالاخره با فشار شوروی دیدند ترکستان بزرگ تجزیه می شود و کشوری به نام تاجیکستان می سازند، در زمانی که سیاست های دولت افغانستان برای ساخت و ساز آرایش تاریخی در قبرستان عمیق بود (تاریخ باستانی)، بقایای مهاجران در عدم درک عظیم از روابط بومی تاجیکان، پشتون ها، هزاره ها و ... در سال های پایانی سلطنت اعلیحضرت محمد ظاهر شاه (دهه دیموکراسی) ظهور می کنند و درست نیم قرن پس از آن سال ها، نقدی وارد گفت و گوهایی سیاسی افغانستان می شود که کسانی همیشه در توهم، خودشان را حایز مقام اول بدانند و تحت تأثیر برداشت های نادرست تاریخی، تهدید تمامیت ارضی افغانستان را به نفع میراث شوروی، تحفه حضور یک قرن بشمارند. در این بینش، در حالیکه از عناصر فرهنگی - سیاسی (خاصاً فارسیزم) استفاده اعظم می شود، سیاست های غلط حکومت های افغانستان، کمک می کنند در موضع آریانا و یا خراسان، خودشان را مردمی بدانند که با واقعیت های تاریخی آنان در گذشته و در آسیای میانه، زمین و آسمان، تفاوت داشت.

طی روشنگری های چند سال اخیر، بر اثر حُسن توجه بر نقد گسترده مفاخر ناچیز از قبیل تواریخ جعلی خراسانی - فارسی، وابستگی ها و ارتباطات خائنانه و طولانی اعضای گروه ستمی با بیگانه که حقارت آنان را ثابت می کند،

دریافت منابع در شناخت آبا و اجداد شان در زندگی بخارایی و آسیای میانه، گوشه های دیگری از حقایق را افشاء کرده است که پیوند دهندگان فکری کنونی در محور فارسیزم، چه کسانی بوده اند و چه داشته اند.

در سلسله معرفی اسناد جالب، دریافت نسخه ای از یک کتاب که از چشم دید های عینی یک افغان ما، نوشته شده است، در نمایش مردمی که در این جا، دکان فخر فروشی باز کرده اند، خیلی خواندنی به نظر می رسد. کتب «یادداشت یک مسافر»، نوشته فضل احمد افغان که ظاهراً در برلین، منتشر شده است، به زبان دری، در سال ۱۹۲۹ (۱۳۰۸)، به پایان می رسد. نویسنده کتاب، هرچند کاملاً تحت تأثیر تغییراتی ست که با حضور استعمار روسی و شوروی، شامل حال مردم آسیای میانه می شود و از فحوای متن آن معلوم است حتی جانب بی طرفی را رعایت نمی کند، اما شاهدهی ست که با آگاهی ها از اوضاع اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، سطح سواد و عقب ماندگی مردمی که شمار زیاد آنان به افغانستان فرار کردند، منظر بزرگی ترسیم کند که در آثار بزرگانی چون صدرالدین عینی (نویسنده بزرگ تاجیکستان) همخوانی دارد و مجموعه مصور آن (عکس ها و تصاویر) در تأیید منظر سیاه زندگی مردم امارت نشین بخارا و آسیای میانه، خصوصاً مردمان منطقه ای که از ترکستان بریدند و به نام تاجیکستان، فاصله ها را در پی تشدید منازعه به نفرت قومی مبدل کرده اند، اثر عالی ای بسازد که با ضمایم تصویری، ما را با زندگی مردمی آشنا می کند که در این جا، پنجاه سال پس از کار روایی فرزندان شان، اگر اینان مایل به خارجی اند، از گذشته تاریخی معلوم است که دیگران با نقش خویش، مشکلات عمرانی و درمانی شان را رفع کرده اند.

فضل احمد افغان در کتاب «یادداشت یک مسافر» می نویسد:

«از یک میلیون نفوس جمهوریت تاجیکستان، قریب شش صد هزار کس در زمان گذشته در زیر حکومت امیران بخارا زندگانی می کردند.

قسم بسیار زمین های کشت مملکت را «املاک» «مملکه سلطانی» نام نهاده ملک امیر می شماریدند. اگر زمین آبیاری شده باشد پنج یک، اگر کشت للمی با آب باران کشت شده باشد ده یک حاصل را حق خزینه امیر قرار می دادند، اما این قاعده پنج یک و ده یک به نام بود. در حقیقت نصف و گاه ها بیش از نصف حاصل دهقان رنجبر را املاکارها و مأمور های امیر می گرفتند. حاصل کشت هر یک دهقان را جداگانه تخمین می کردند. هر جا ده من حاصل است، بیست من و سی من تخمین می کردند و از روی آن تخمین و قرار ناحق، حصه خراج را می طلبیدند و می گرفتند.

بعضاً خراج املاک چند خانواده دهقان را امیر یا حاکم ولایت به یکی از منصب داران یا ملا یا شیخ می بخشید و حواله می نمود که خود او بی واسطه استفاده نماید. نام آن بخشش را «تنخواه» می گفتند. صاحب تنخواه هر قدر که می توانست از حاصل دهقان زیاده تر می گرفت. دهقان و عائله او را چون غلام و کنیز، کار می فرمود. شکایت و دادخواهی دهقان را کسی نمی پرسید.

میر شب ها که گویا کفیل و متصدی امنیت و انتظام مملکت بودند، همه ویرانی و فساد را راهبر بودند. جوان های امرا، فاحشه های مشهور، دزد های نامی را چون جزء تشکیلات اداره خود نگه می داشتند، از آنها استفاده می کردند. قمارخانه ها در تحت حمایت میر شب ها بودند.

فاحشه ها و جوان های امرا را با شهادتنامه های مخصوص در مجلس های عیش و عشرت می فرستادند. به اندازه حسن و جمال آنها از صاحب بزم مبلغ معینی می گرفتند.

هیچ کسی از مأمور های حکومت امیر از خزینة امیر معاش و ماهیانه نمی گرفتند. هر کدام درآمد خود را از رعیت از فقراء می ستانیدند.

بعد از جنگ آخری در سنه ۱۲۸۵ هجری در بین حکومت امپراطوری روس و امیر مظفر و تابع شدن بخارا به روسیه و رسیدن راه آهن در بخارا، کار تجارت بین روسیه و بخارا به زودی ترقی کرد. امیر امرا و علما به واسطه تجارت ها نیز تجارت می کردند. بسیاری از تجار های بخارا با سرمایه امرا و علما کار می کردند و به آنها قریب بودند. تسلط روسیه امپراطوری، زندگانی رنجبران بخارا را پریشان تر کرد، چونکه امیران بخارا به طریق تحفه، هدیه، هر سال به دربار پادشاه روس و مأموران او مبلغ های کلی تقدیم می نمودند، آنهمه را نیز از رعیت می ستانیدند. زندگانی رعیت تنگ تر و سخت می گردید.

در آن زمان از علم و مدنیت در بین مردم نام و نشانی نماند. در تمام امارت بخارا از اهالی مملکت یک نفر دوکتور یا مهندس یا عالم علم زراعت یا دانشمند علم حساب یا مورخ یافتن ممکن نبود.»

بر این گونه کتاب کوچک «یادداشت یک مسافر»، حال و تصویری به ذهن می دهد که باوجود گرایش های او به شورا ها و حربه معمول ستیز با علما که در اعتراض مردم بر ضد استعمار، همواره محرک بودند و با تشجیع و تشویق مردم بر ضد کفار، نقش آنان در جهان اسلام بر ضد استعمار، بسیار بزرگ و ستودنی ست، در جا هایی کاملاً در اختیار اندیشه رایج آن زمان بر ضد مبارزان است، اما آگاهی های جامع او در این کتاب کوچک در شناخت مردمانی که در بزرگ نمایی های تاریخی، خورجین مفره دارند، ما را با موقعی جالبی آشنا می کند.

نویسنده کتاب «یادداشت یک مسافر»، هرچند تحت تأثیر روابط عاطفی، قومی و محترمانه، علایق خویش با مردم جمهوری شوروی تاجیکستان را پنهان نمی کند (طرف واقع شدن)، اما کتاب تاریخی او در شناخت همسایه گان شمالی ما، در شناخت مردمی که بخشی پس از سقوط شوروی- همچنان در مانده و عقب مانده اند، باعث این ذهنیت می شود که در جغرافیای پیرامون ما، اگر در آسیای میانه، حضور شوروی به بخش هایی از مردمانی کمک کرد که به تحریر نویسنده کتاب «یادداشت یک مسافر»، چیزی نداشتند و کسی نبودند، اگر نفت، ارمغان سرمایه به ایران بود و پاکستان در حوزه تاریخی تسلط تمدن هند و سلطه افغانان، متغیر می شود (اسلام و حاکمیت) و در بازی های جهانی امتیاز به دست می آورد، افغانستان ما با آرامش های پیش از هفت ثور، در نبود امکانات کافی اقتصادی، اما راه را به خوبی رفته است و تا زمانی که اصل بی طرفی اش نقض نشد، در رقابت شرق و غرب، انکشاف می کند.

در لابلای این کتاب، نقش مخرب استعمار روسی با ایجاد جمهوریت هایی در حوزه ترکستان بزرگ، همانند نقش انگلیس در خط کشی جغرافیای هند و افغانستان که در پیامد سال ها، دشواری های ممتد قومی می آفریند، به خوبی هویدا است. در دموگرافی بزرگ مردمان ترکنتبار، کشوری با یک میلیون نفوس (تاجیکستان) که بیش از نیم آن را اقوام دیگر می سازند، در سلحه این دشواری، حالا که مقولات پان ترکیزم و پان فارسیزم دخیل اند، تنازع سیاسی را

در عدم رعایت منافع دیگران به صوبی می کشاند که بدون شک در تقابل ابر قدرت ها، فرصت های مداخله و تغییر در آینده اند.

نکات مهم و خواندنی ای در کتاب «یادداشت یک مسافر» وجود دارند که ضمن آشنایی ما با توده های مظلوم، فقیر و محتاج دانش، نشان می دهد نباید در پرتو تاریخ نگاری های سخیف، وقتی باب تفسیر و توصیف دیگران را باز می کنند، فریب کسانی را بخوریم که در سوی ملموس و غیر ملموس، در این حس، فقط یاد گرفته اند با نقل توهمات و خیالات طباعتی و شفاهی، وارد بحثی شوند که اگر به نتیجه منطقی برسیم، قبول این که نه فقط مدیون نیستیم، بل انگل هایی بر ما تحمیل شده اند، ما را کمک کند با عزت نفس بیشتر، افکار خویش را در مسیر برداشت های مستقل فکری از آزادی ها و مبارزات مردم ما، به جانی رهنمون شویم که با اهمیت نقش تاریخی، باعث خودشناسی و اعتماد بیشتر می شوند.

تصاویری از زندگی مردم آسیای میانه در حاکمیت های محلی، بومی و روسی:

استعمار زدگی، فقر فرهنگی، توحش، بی سوادی و حیات هولناک زنان که با پوشش های عجیب و غیر انسانی زندگی می کردند، در نمونه های زیر، به خوبی از «تواریخ افتخاری!!!» همسایه ها، حکایت می کنند.

پایان



از طریق لینک زیر، کتاب «یادداشت یک مسافر»، را رایگان دانلود کنید!

http://www.afghanpedia.com/projects/libraries/pdfs/get_pdf.jsp?book_id=۱۱۶clusew.pdf